

تحلیلی بر آثار رسول معرک نژاد

الهام میرشجاعی

سید رسول معرک نژاد

۱۳۴۷ - اصفهان

نقاش، ویدئو آرتیست، شاعر و محقق

رسول معرک نژاد هنرمندی که در رشته‌های مختلف هنری چون نقاشی، ویدئو آرت و شعر مشغول به فعالیت است و مجموعه شعری به نام «دست در موهای آینه» (۱۳۸۳) به چاپ رسانده است. مطالعات وی بیشتر پیرامون اسطوره است. نمایشگاه‌های انفرادی و جمعی برگزار نموده و در فستیوال ویدئو آرت آتن در یونان سال ۲۰۱۰ شرکت داشته است. یکی دیگر از فعالیت‌های وی که به جد آن را دنبال می‌کند تحقیق و پژوهش است و همواره نتایج تحقیقات خویش را به صورت مقاله فضای سایبری در اختیار علاقه‌مندان می‌گذارد. معرک نژاد هم‌چنین منتقدی تواناست ولی کمتر به نقد پرداخته است. در این مقاله سعی بر این است تا با مساعدت از استادان شعر و هنر، زندگی و آثار هنری این هنرمند معاصر را مورد بررسی قرار دهیم.

«رسول معرک نژاد هنرمند معاصر در سال ۱۳۴۷ در شهر اصفهان متولد شده است و فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد با موضوع پایان‌نامه "بیان تصویری اسطوره در نقاشی امروز ایران".

وی هنرمندی است چند بُعدی، آزاداندیش، انسانی مسئولیت‌پذیر و واقع‌بین، معرک نژاد در زمینه اسطوره و ادبیات مطالعات گسترده‌ای داشته و احاطه کامل دارد و در بازآفرینی نمادها و اسطوره‌ها در دوره‌ای از نقاشی‌هایش موفق عمل کرده است اما پس از مدتی به جایی می‌رسد که احساس می‌کند بوم نقاشی، پاسخگوی نیازهای او نیست، این شد که برای بیان اندیشه‌هایش به ویدئو آرت روی آورد و همچنان بیان اسطوره‌ای در این گونه هنری بازتاب دارند. وی هر چه را می‌داند با افتخار اعلام می‌کند و برای دانسته‌ها و داشته‌هایش ارزش قائل است و دوست دارد آن‌ها را به هنردوستان بیاموزد و آنچه را که نمی‌داند ابائی از گفتن نمی‌داند، این اعتراف به ندانستن می‌تواند در نوع خود از تواضع هنرمند سرچشمه گیرد.

در این مقاله با چند تن از شاعران و هنرمندان - نقاش و ویدئو آرتیست - درباره معرک نژاد مصاحبه‌ای انجام گرفته است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

معرك نژادِ شاعر

معرك نژاد در سال ۱۳۸۳ شمسی اولین مجموعه شعرش را با نام «دست در موهای آینه» به چاپ رساند، در چاپ این کتاب در میان هم‌نسلان وی از اتفاقات موفق در زمینه شعر سپید بود و هنوز هم جزو کتاب‌هایی است که برای علاقه‌مندان قابل توجه می‌باشد.

اشعار معرك نژاد بیشترین تأکید بر محور شعر دَوْرانی است که در اشعار وی بسیار مشاهده می‌شود، به‌مانند عناصر بصری که در یک تصویر از یک نقطه حرکت می‌کند و با حرکت مداوم دوباره به همان نقطه اول بامعناى متفاوت می‌رسد، آنجا که سطر اول را آغاز می‌کند و سطر آخر به مطلع پیوند می‌خورد. در شعر «وقتی پدر»، مطلع شعر، آوایی است با نام حوض که پدر سیب‌ها را درون آن می‌ریزد و در پایان می‌بینیم که مادر بر خاک رها می‌شود همان‌گونه که سیبی در حوض. هر شعر از کتاب را که می‌خوانیم با نگاهی اجمالی، با واژه‌های مدور بسیار برخورد می‌نماییم، ضمن این که طرح جلد کتاب (طرح جلد از جمیله سالک) دست در موهای آینه نیز تصویری از دایره است آنچه در مورد شعر معرك نژاد بیش از همه نظر را به خودش جلب می‌کند، جدا از پرداختن به فرم و ساختار؛ استفاده از واژه‌هایی است که مجسم‌کننده انحنای و دایره‌هاست. واژه‌هایی چون چشمانی گرد و درشت، ماه، سیب، حلقه موهای پیچیده، دور زدن گودی چانه، گام‌هایی که پله‌ها را در چرخش یکریز دور می‌زند، نیم‌دایره‌های پی‌درپی، منحنی‌های مقرنس، قوس گچی، نیم‌رخ گنبد، قوز خیابان، برگی از لبه میز چرخ می‌زند، طاقی درگاهی و بسیاری دیگر. منحنی‌هایی که انتها ندارند، دایره‌هایی تودرتو که گویی بی‌مرگ‌اند و رها و آزاد در حرکت‌اند. منحنی‌ها تنها در واژگان نیست بلکه مفهوم شعر را هم در برمی‌گیرد و جالب این که پوسته شعر نیز مدور است.

در عمق و لایه‌های زیرین شعر مفاهیم و مضامین والاتری نهفته است. در شعر «وقتی پدر» شاعر به هبوط انسان اشاره دارد و این جریان را به شیوه‌ای نرم جلوه‌گر می‌سازد. پدر جایگزین حضرت آدم، مادر، حواست. وی در شعر، نزول انسان به زمین را به زیبایی بیان می‌کند. و نمودهای آن را غیر مستقیم در واژه‌های سیب، میوه ممنوعه، می‌توان یافت در واقع بعد از خواندن شعر به این قضاوت می‌رسیم که شعر بازتابی از اسطوره آفرینش است.

به اندیشه محمد مستقیمی (راهی)

«اشعار معرك نژاد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آثاری که تنها شاعرانه است.

۲- آثاری که تنها نقاشی است.

۳- اشعاری که آمیخته از این دو می‌باشد.

شعر «وقتی پدر» یک اثر شاعرانه است که یک استفاده بسیار زیبا از «سیب» شده است اما دقیقاً برداشتی جدید از این اسطوره است.

« وقتی پدر

سیب‌ها را درون حوض

می‌ریزد

مادر سرخ می‌شود

سال‌هاست به سیبی گاز نزده است

حیاط را دور می‌زند

زیر درخت

همان‌جایی می‌نشیند

که پدر

ایستاده بود

بر خاک

رها می‌شود

همان

گونه

که سیبی در حوض» [۲ - صص ۱۷ و ۱۸]

سیب اسطوره عصیان است تنها عصیان، نه عصیان به معنای گناه، این برداشت اخیراً به وجود آمده که آن را شامل گناهی می‌کند که در حوزه شهوات و امیال جنسی است البته با این دید استفاده بسیار جالبی است در این شعر مخصوصاً تصویر ذهنیت و امیال مادر که با رفتاری بسیار برجسته نشان داده می‌شود علاوه بر سیب نمادهای دیگری نیز به کمک شاعر آمده‌اند مثل «حوض» «دور زدن حیاط» و «درخت»، اما باید اذعان داشت که با این نگاه به سیب بازهم ایشان موفق شده‌اند اسطوره خلقت را به خوبی تصویر کرده به زمان بیاورند، کاری که هر کسی قادر به آن نیست و این شعر از گروه اول اشعار او قابل تحسین و تأویل است، گونه‌های دیگر چنین نیست.» [۱ - ص ۱۶۰].

در بعضی از اشعار، نقاشی و شعر با یکدیگر عجین می‌شوند و اثری نقاشانه را خلق می‌کنند:

«تکه پارچه‌ای سیاه

آویخته

از کنار پایه صندلی

تا روی زمین

و نگاهت

خطی منقطع

میان دو شاخه گل آفتابگردان

و سه میوه

رهاشده

از اتفاق

هشت خط

در یک نقطه

به هم می‌رسند

و با بی‌نهایت

خطوط ساده لیوان

در هم می‌آمیزند

و تو

حضور پنهان می‌یابی

درون هندسه ساده و رنگین اشیا» [۲ - صص ۲۷ و ۲۸]

به نظر حمیدرضا وطن‌خواه

از آنجایی که معرک نژاد نقاش و هم شاعر است و گاه احساس می‌شود در شعرهایش نقشی را خلق کرده است، از آن جهت است که گاه زبان وظیفه زبانی خود را اجرا نمی‌کند و بیشتر، کار نقاشی را انجام می‌دهد. این می‌تواند در ناخودآگاه نقاش شاعر باشد، در حالی که من وقتی شعر می‌گویم اگر به انحایی توجه می‌کنم، صرف ساختن یک معنی با آن واژه است ولی وقتی شاعر، نقاش هم باشد به‌طور قطع انحناها در ناخودآگاهش وجود دارد، اما آن دسته از انحناهایی که اتفاق افتاده (واژه‌ها) و فرم شعر هم منحنی‌وار باشد بسیار موفق است. دستاورد کتاب «دست در موهای آینه»، زبان و موسیقی کلمات است به این معنا که شعر به‌صورت پیوسته تا انتها خوانده می‌شود، در زبان او هیچ کلمه‌ای که بر کلمات دیگر حاکم باشد یا برجسته‌سازی مصنوعی و غریب ایجاد کند، وجود ندارد. شعر او یکدست است و این نقطه قوت شعر اوست. برجسته‌سازی‌ها، بیشتر در فرم و ساختار اتفاق می‌افتد و این که در نهایت، به مفهوم در شعر پس از رسیدن به فرم و ساختار، توجه دارد. معرک نژاد در زبان موسیقی موفق است از دیدگاه کسانی که احساس می‌کنند وی در شعرش، نقاشی می‌کند. واژه‌ها با شکل ظاهری و ابعادشان ممکن است به‌صورت نقطه و خط و انحنا در ذهن شاعری که نقاش است وجود داشته باشد و با انحناها کار کند اما این احتمال در شعر شاعری که نقاش نیست کمتر است. معرک نژاد بر روی اسطوره‌ها و نمادها تحقیق و مطالعات کرده، اگر استفاده از نمادها و اسطوره‌ها و عناصر بصری تجسمی، خودآگاهانه باشد، به‌طور قطع به دلایل خاص در متن گنجانده است و اگر ناخودآگاه باشد، باید دید با چه عناصر

اسطوره‌ای در متن هماهنگی دارد. خیلی وقت‌ها ممکن است شکل (فرم) مثلث، دال بر سه شخصیت باشد ولی شما مثلث نمی‌بینی، درست مثل آدم، حوا و میوه ممنوعه یا پدر، مادر و سیب، این‌ها هر کدام می‌توانند یک مثلث را تشکیل دهند و هر کدام از واژه‌ها در یک زاویه باشند و با خطوط به یکدیگر وصل شوند. یکی از عناصر فرمی دایره است. دایره معانی زیادی در خود دارد: باروری، زنانگی، احساسی بودن و معانی بسیار دیگر که در خط شکسته این لطافت نیست و همه چیز به خشونت ختم می‌شود. معرک نژاد، روحیه بسیار لطیفی دارد، ضمن این که زود عصبانی می‌شود و این نشانگر لطافت شدیدی است که از آن برخوردار است و انتخاب انحنای هم می‌تواند به دلیل احساسی بودن او باشد. در اکثر آثار معرک نژاد- شعر و نقاشی و حتی ویدئو آرت - بازنمایی و بازآفرینی اسطوره مطرح می‌شود، گاه یک هنرمند اسطوره‌ای که در گذشته بوده را انتخاب می‌کند و قصدش بیان کردن مفهوم آن اسطوره است اما گاه از آن برای بیان تازه‌ای از اسطوره با مفاهیم امروزی استفاده می‌کند که به این شیوه، بازآفرینی اسطوره در اثر هنری می‌گوییم که بسیار باارزش است و در شعر «وقتی پدر» اسطوره آفرینش و هبوط بازآفرینی شده است زیرا در این شعر، شرایط کاملاً تغییر کرده، موقعیت‌ها متفاوت شده، در اسطوره اولیه به گونه مسیحی آن، سیب، نماد گناه یا خرد است اما در شعر، سیب معانی دیگری چون عشق نیز دارد، و اسطوره‌ها را با نمونه‌های انسانی موجود بازآفرینی کرده است. آدم و حوا با خوردن سیب از بهشت رانده شدند اما در این شعر، پدر تنهاست همان‌گونه که مادر و سیب نماد عشقی است که سال‌هاست از بین رفته، فقر عشق را بیان می‌کند و در پایان مادر، جایی قرار می‌گیرد که آدم ایستاده است و همان اتفاق در حال تکرار است و به شکلی بازآفرینی اسطوره را انجام داده و معرک نژاد این کار را با مهارت انجام می‌دهد. در شعر وقتی پدر، کمتر با حضور پدر مواجه می‌شویم، پدر، پدری است که رفته است اما مادر حضوری فعال دارد و همه چیز به او ختم می‌شود، پدر جایی تمام کرده ولی مادر با عشق و عاطفه راه را ادامه می‌دهد. و این می‌تواند بازتابی از آن باشد که معرک نژاد در کودکی پدرش را از دست داده است و فقدان پدر این‌گونه بروز یافته است. در شعر معاصر، تجربه‌های شخص با گذشته شاعر در ارتباط است، اما این بدان معنا نیست که برای شناخت مؤلف باید ارجاعات به گذشته داشته باشیم و بگوییم به دلیل مرگ پدر این شعر را سروده، چون بدون در نظر گرفتن این موارد در این اثر می‌توانیم عدم حضور پدر را پیدا کنیم، اما در یک شعر ممکن است تمایل شاعر به آنچه خلأ بوده بیشتر باشد و وقتی در شعر معرک نژاد جستجو می‌کنیم، بیشتر به اسطوره‌های زنانه برخورد می‌نماییم. در شعر وقتی پدر، شعر از جایی شروع می‌شود که کسی وجود دارد، سرخ شدن مادر، شرمی است که هم مربوط به سیب است و هم عشق، مادر سال‌هاست به سببی گاز نزده، گویی یک نوستالژی، یک خاطره ازلی است که در ذهن شاعر به اسطوره بازمی‌گردد، سببی که باید گاز می‌زده، اکنون وجود ندارد و در انتها بر خاک رها می‌شود و با پدر یکی می‌شود و هر دو نقش را داراست.

من خیلی از معرک نژاد آموختم و هیچ‌گاه این غرور را در او احساس نکردم، شاید بهتر است این‌گونه مطرح کنم که؛ نسل امروز به‌طور عام می‌خواهد خیلی سریع عبور کند، تحمل انتقاد را ندارد و این‌ها دلایلی است که باعث می‌شود گروه‌های مافیایی را تشکیل بدهند و چون به حمایت یکدیگر می‌شتابند، در بین خودشان هنرمندند، اما وقتی وارد فضای بازتری می‌شوند یا باید با مافیاهای دیگر چون خودشان هماهنگ شوند یا بُعدی هنرمندانه هر چند غیرعلمی اتفاق بیفتد یا

این که اصول واقعی را در نظر بگیرند و حرکت کنند. من با توجه به شناختی که از شخصیت معرک نژاد دارم، هر جا لازم باشد دانش‌اش را در اختیار دیگران می‌گذارد، اما مسئله این است که بسیاری از هنرجویان هر چیزی که آماده باشد را مورد توجه قرار نمی‌دهند و برایش ارزشی قائل نمی‌شوند، مگر این که دانش هنرجو با تجربه و عمل خودش میسر گردد، وانگهی کسی که مغرور باشد و بخواهد غرورش ارضا شود، دیگران را از خود دلگیر نمی‌کند، و عموماً این گونه افراد، طرفداران بیشتری را به سمت خویش جلب می‌کنند، در صورتی که معرک نژاد بی‌نیاز از این چیزهاست و برای کسانی که می‌داند وقت گذاشتن برایشان بیهوده و بی‌نتیجه خواهد بود، زمانی را اختصاص نمی‌دهد. وی پژوهشگر است و مانند بسیاری دیگر بخیل علمی نیست، او پژوهش‌های خود را چاپ می‌کند، کاری که ایشان در رابطه با شعر و نقاشی مکتب اصفهان انجام داده را اگر پژوهش نمی‌کرد و در اختیار همگان قرار نمی‌داد، شخص دیگری نیز انجام نمی‌داد، من وی را از این دیدگاه که او را مغرور می‌خوانند که نمی‌خواهد دانسته‌هایش را آموزش دهد قبول ندارم. البته این گفته بیشتر از جانب هنرجویان و دانشجویان ایشان گفته می‌شود. برخی هنرجویان بر این باورند که معرک نژاد به‌عنوان یک هنرمند حرفه‌ای بهتر است که احمقانه‌ترین سؤال‌ها را هم پاسخ دهد. مسئله این است که این دسته از هنرجویان باید بدانند در چه جایگاهی قرار دارند و چه انتظاری از ایشان می‌رود، نسل امروز عجول است و قبل از اتمام بحث سؤال می‌کند. همه افرادی که زحمت کشیدند، این گونه اتفاقات را تجربه کرده و بالاخره به انزوا کشیده شدند، اگر کسی طالب یادگیری است، هنرمند را مجبور نکند که منزوی شود و در مقابل وی جبهه نگیرد، زیرا در نهایت این گروه هنرجویان هستند که ضرر می‌کنند و نه هنرمند، او جایگاه خودش را دارد. البته او مدتی است که دیگر تدریس در مراکز دانشگاهی را رها کرده است زیرا به دلایلی که ذکر شد تشخیص داده که به کار هنری و تحقیقاتش پردازد.

در رابطه با شعر معرک نژاد و استفاده از منحنی‌ها؛ این چرخش و حرکت از نظر من خیلی جاها ناخودآگاه است، اگر خودآگاه بود تا این اندازه دور زدن و چرخیدن تکرار نمی‌شد و درجایی تمام می‌شد اما این چرخش‌ها در حال حرکت هستند، پس از ناخودآگاه نقاش است و ناخودآگاه شاعر هم درگیر این مفهوم می‌باشد. ممکن است فرمی که برای شاعر تکرار می‌شود در ابتدا خودآگاه باشد اما تکرار آن فرم ناخودآگاه است، زیرا امکان دارد وجه زیباشناسی آن فرم چیزی باشد که در ناخودآگاه شاعر به یک نماد و نشانه‌ای تبدیل شده که در آثار هنرمند جلوه‌گر است و در رابطه با چند شعر معرک نژاد استفاده از منحنی‌ها به صورت خودآگاه است برای نمونه:

«در نیم‌دایره‌های پی‌درپی

و صدای ضربه‌های مداوم

بر ظرف‌های مسین

دَد دَنگ دَنگ دَنگ

رها در منحنی‌های مقرنس

میان هلال ابرو

در میان قوس گچی
تا ساییدگی سنگفرش

نیمرخ گنبد

بر سطح آب

و شلال یال اسب

وقتی که حجره‌ها را دور می‌زند

ت ت تَق تَق تَق» [۲ - صص ۳۳ و ۳۴]

نیم‌دایره‌های پی‌درپی، منحنی‌های مقرنس، هلال ابرو، قوس گچی، نیمرخ گنبد، شلال یال اسب و دور زدن حجره‌ها بیانگر این است که خودآگاه شاعر قوی‌تر است و با خودآگاهی کامل در حال خلق اثر می‌باشد، زیرا همه این‌ها یکی می‌شوند، در ساییدگی سنگ‌فرش هیچ‌گونه منحنی وجود ندارد ولی گاه در شکل واژه همانند هلال‌های حرف سین، این تأثیر را دارد و این‌ها می‌تواند از ناخودآگاه شاعر باشد. اما این که معرک نژاد شاعری است که در شعر نقاشی می‌کند این‌گونه نیست، درست مانند شعر «وقتی پدر» که کاملاً شاعرانه است. در برخی جاها به بهانه نقاشی، شعر را پدید می‌آورد و درجایی دیگر تابلویی که اتفاق نمی‌افتد، نقاشی است و جایی اصلاً تابلویی اتفاق نمی‌افتد. ابعاد مختلف در شعر او وجود دارد، نمی‌توان گفت چون وی نقاش است تمامی آثار نقاشانه است، بدین معنا که وی در بعضی اشعار از دانش و آگاهی نقاشی‌اش هم استفاده کرده و اینجاست که من می‌گویم تأثیر ناخودآگاه کمتر است و شعر شاعرانه می‌شود، اما در شعر «ما خانه‌هایمان را کنار پیاده‌روها پهن کرده بودیم» [۲ - صص ۳۵ و ۳۶] در مصرعی که می‌گوید نور ملایم ویرین‌ها تمام نقوش این اتاق و حیاط گسترده را مورب می‌کرد، این فضا را نقاش بهتر از شاعر می‌بیند و تفاوت‌ها اینجاست، چون نود درصد شعرا، اشعار خود را در ذهن می‌سازند درحالی که من اعتقاد دارم که شعر باید بیرون از ذهن اتفاق بیفتد و دیده شود، شاعرانی که کاملاً شاعر هستند و در حیطه زبان گیر کرده‌اند، هنوز به تصویر و معنای واقعی شعر نرسیده‌اند و اشعارشان ذهنی است. ما بعضی جاها از سینما و نقاشی در اشعارمان استفاده می‌کنیم، حرکتی که در ویدیوآرت‌های معرک نژاد نیز مشهود است، حرکت‌هایی که گاه هیچ تصویری برای ذهن نمی‌سازد و گذراست ممکن است در شعرش هم وجود داشته باشد. اما در خصوص جایگاه شعر و شاعرانگی وی در اصفهان از نظر من وی در شعر سپید اصفهان، به دلایل خاصی در جایگاه خوبی قرار دارد اما به‌عنوان در دل کردن و خودمانی گفتن؛ گاه ممکن است ما بازتاب یک جریان‌های مختلف شعر در کشور و مافیاهایی که وجود دارند را لمس می‌کنیم، مثلاً فلان شاعر باید نفر اول شعر قرار بگیرد و همه نگاه‌ها به او معطوف گردد و این که یک جریان شعر اتفاق بیفتد تا بهترین شاعر شناخته شود. گاه هستند شاعرانی که خیلی خوب کار می‌کنند و جزء هیچ جریانی نیستند، سوای این که این گروه بهترین باشند یا بدترین، همیشه در حاشیه‌اند. من و معرک نژاد زمانی در شعر اصفهان دستی داشتیم اما اکنون در انزوای خودمان هستیم، از نظر سطحی که منظور شماست وی در شعر سپید موفق است اما در درازمدت چون فضایی ایجاد نمی‌شود، این موفقیت پیدا

نیست، شاید در - مجموعه جدیدی که در دست چاپ دارد - شاهد صدایش باشیم و بتوانیم قضاوت کنیم که جایگاهش در سال‌های اخیر کجاست اما در سال ۱۳۸۳ که کتاب دست در موهای آینه چاپ شد، بازتاب خوبی داشت زیرا زمانی چاپ شد که جدا از بزرگان شعر اصفهان، مجموعه‌ای به آن شکل در بین هم نسلان خودش چاپ نشده بود و کتاب وی اتفاق مثبتی به شمار می‌رفت.

در شعرهای کلاسیک، قافیه نشانه قالب شعر است، فرمی که در شعر سپید اتفاق می‌افتد بر اساس نخی نامرئی است که بین واژه اول تا واژه آخر در جریان است، فرم‌هایی هم هستند که بر اساس فضایی است که اتفاق می‌افتد و فضای تصویری فرم را ایجاد می‌کند. همچنین برخی از مواقع شعر بر اساس روایت خطی اتفاق می‌افتد یعنی از یک نقطه شروع و به نقطه‌ای دیگر ختم می‌شود، اما در شعر معرک نژاد ما با ارتباط‌های دیگر فرمی هم برخورد می‌کنیم، فرم‌هایی که وی در نقاشی‌هایش دارد و به شکلی در شعرش هم اتفاق افتاده است، اگر در تصویر، خط و رنگ جنبه بیانی دارد، در شعر، واژه‌ها و رابطه پنهان بین معنای آن‌هاست. استفاده از واژگانی که به هم شباهت دارند و می‌توانند یکدیگر را تأیید کنند تا آن چرخش - که منظور شماست - اتفاق بیفتد. خیلی صریح نمی‌توان گفت که شعر سپیدی که به انحنای اشاره دارد پس فرم منحنی دارد ولی وقتی بررسی کنیم می‌توانیم بگوییم که در شعر او حالت دَوْرانی وجود دارد و اکثر اشعار معرک نژاد فرم دارد و فرم حلقوی خیلی از جاها غالب است و البته تعدادی از شعرها هم ممکن است فرم دایره‌وار نباشد، ممکن است به صورت یک خط بیاید و درجایی هم منقطع شود، روایت خطی هم سیال است، شاید حرکت کند و درجایی هم رها شود و ادامه آن در ذهن مخاطب شکل بگیرد که این هم یک روایت خطی است چون ادامه‌دار است. برای آخرین سخن من و معرک نژاد در یک اتفاق مشترک به عنوان شعر و در یک جریان قرار داریم من در زمینه‌ی شعر کلاسیک و غزل و ایشان در شعر سپید. دیدن این اتفاق برای کسی که از بیرون نگاه می‌کند قضاوت کمی سخت می‌شود. ما دستاوردهای خودمان را داریم. در شعر مدرن، فرم و ساختار و تصویر خیلی مهم است البته تصویر نه به معنای نقاشی کردن. قصد شاعر القا کردن یک سری مفاهیم است که مفاهیم گفته نمی‌شود بلکه نشان داده می‌شود و این تصاویر شاعرانه از احساس و اندیشه‌های شاعر سرچشمه می‌گیرند. واژه اندیشه را به کار می‌گیرم چون تک مفهومی نیست، اگر تک مفهومی باشد با شعر گذشته یکی است و به همین خاطر واژه اندیشه‌ها را به کار می‌برم. در شعر - منظور من، معرک نژاد، سیامک جهانبخش، ابراهیم اسماعیلی - ما چهار اصل را در نظر داریم: زبان گفتار، جزءنگری، عینی‌گرایی و ایجاز. شاعر می‌خواهد به زبان گفتار و معیار نزدیک شود، و دوست داشته که تمامی اجزای یک کل را نظاره کند نه فقط به کل نگاه کند و برخلاف شعر گذشتگان، می‌خواهد این نگاه، عینی و حداقل برای مخاطب قابل تصور باشد، این کار را با خلاصه‌ترین حالت ایجاد می‌کند و برای رسیدن به این اهداف یکی از عناصرش شیئی‌گرایی و رابطه‌های پنهان بین اشیاست. ممکن است بسیاری با نظرات من مخالف باشند اما در مجموع می‌دانم که معرک نژاد آن قدر که موافق دارد، ممکن است مخالف نداشته باشد، او هنرمندی چند بُعدی است، سهراب سپهری، هم شاعر بود و هم نقاش، گاه بعضی شاعران می‌گویند سهراب شاعر نیست و نقاشان او را نقاش نمی‌دانند، در رابطه با معرک نژاد آنچه من می‌دانم شاعر است

و بهتر از این هم می‌تواند باشد و در مورد نقاشی، دیگران باید قضاوت کنند اما آنچه دیگران در مورد نقاشی اش نقد می‌کنند، هنر وی را در این زمینه بالاتر از شعر می‌دانند.»

معرک نژاد نقاش

در نقدی که برای مجموعه «پریخوانی‌ها» سال ۱۳۸۹ نوشته شده بود (در روزهای نمایشگاه به بازدیدکنندگان ارائه می‌شد) آثار نقاشی معرک نژاد را به چهار دوره تقسیم شده است. در اینجا همان مطلب عیناً آورده می‌شود:

دوره اول

آثاری که از ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۶ را در برمی‌گیرند؛ به گونه آبستره (انتزاع) با تأکید بر عنصر رنگ، بافت و شکل‌های هندسی. آثاری که به رنگ‌های قهوه‌ای و آبی یادآور فضای سنتی و خاطره جمعی شهری است که در تاریخ خود را به رخ کشیده است. از میان آثار این دوره یک اثر در سومین دوسالانه نقاشان ایران - موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۴ - به نمایش درآمده است؛ قطعه کاغذهای رنگ و نقش شده‌ای که در کنار همدیگر یک اثر را پدید آورده‌اند.



کلاژ - ۱۳۷۴: مجموعه خصوصی گوالدري پاریس - فرانسه

"ایرج ضیایی" (شاعر معاصر) درباره آثار این دوره گفته است؛ "هستی ما در همین تکه پاره‌های به هم چسبیده‌ای است که در نگاه اول متشکل از واقعیت‌هایی است که در کنار هم نشسته‌اند و مجموعه‌ای غیر متشکل و هستی‌گریز را تشکیل داده‌اند، تکه‌هایی که هر کدام به تنهایی نشان از واقعیت دارد، اما در مجاورت و هم‌نشینی جدا و گسسته هستند. این نگاه به هستی همراه با شناختی از اشیا، اموری را به صحنه می‌کشد که زندگی روزمره و روزمرگی ما را نشانه رفته است." (نمایشگاه سال ۱۳۷۷ - اصفهان).

دوره دوم

آثار این دوره مربوط به سال ۱۳۸۲ هستند و گرایش نقاش را به بیان نمادین و اسطوره‌ها نشان می‌دهد؛ برداشتی از پژوهش وی در زمینه اسطوره‌های نقاشی معاصر ایران، که ذهنیت نقاش را به این مسیر رهنمون کرده است. در آثار این دوره هر تابلوی نقاشی دارای دو فضا (دو پلان) است. در پلان زیرین، نقاشی‌های آبستره (انتزاع) دوره قبل را شاهد هستیم و در پلان اول بر روی سطوح آبستره، نقوش خطی اسطوره‌ها. فرم (شکل) آثار این دوره به چندین وجه درمی‌آیند؛ یک فرم هم‌زمان تداعی ماهی، چهره، پرند و خط می‌شود؛ کنایه‌ای از اندیشه گشتالت و چندمعنایی در اثر هنری. آثار این دوره در جزء به جزءشان بیان نمادین دارند، نقوشی که در میان خط‌نگاری‌های درهم و ناخوانا (به‌عمد) احاطه شده‌اند، خطوطی که به عنصر بافت توجه دارند تا خوانایی؛ و در نهایت در کنار همدیگر به یک استعاره می‌رسند.



دوره سوم

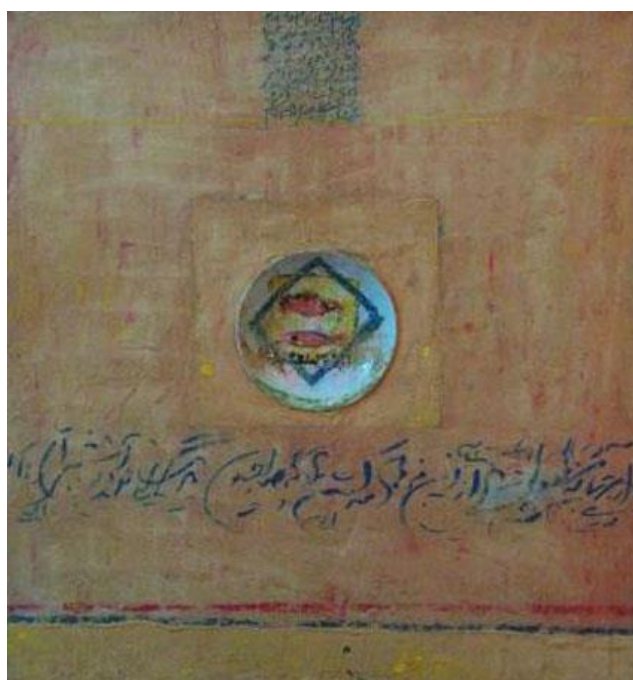
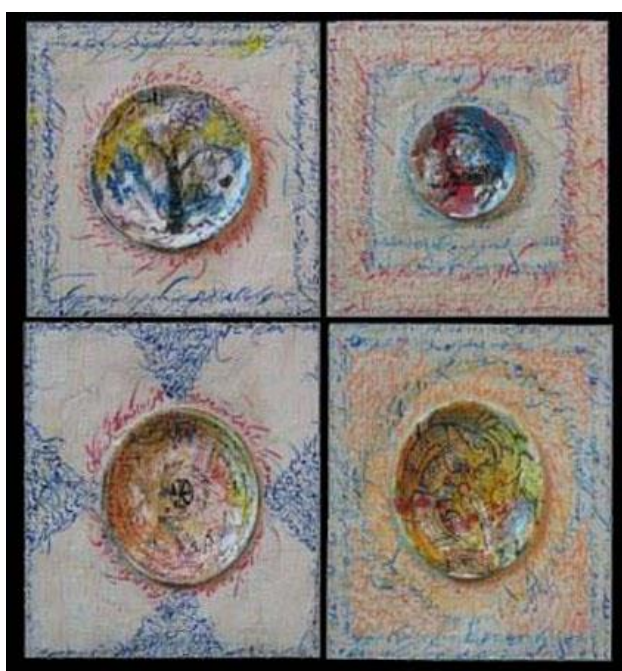
آثار این دوره، سال ۱۳۸۴ را در برمی‌گیرد. آثار بیشتر با تکنیک "فتو کلاژ" (عکس و تصویر کلاژ شده) هستند. عکس‌ها و تصاویری از فضاهاى سنتی، نقاشی‌های عمارت عالی‌قاپو و چهلستون، و حتی آثار قبلی خود نقاش.

کلاژی‌هایی که در کل به فضای اسطوره نزدیک شده‌اند. در این دوره، طراحی نیز بخشی از نمایشگاه را به خود اختصاص داده است. آثاری با تکنیک قلم فلزی و مضامین اساطیری، روایتی از اسطوره‌های زایش و استحاله و دگردیسی انسان-حیوان، که در کنار گیاه به باروری رسیده است. در کنار این تصاویر اسطوره‌های طراحی شده، تصاویر مکعب‌هایی در فضا معلق را شاهد هستیم که بیانگر تضاد است. تضاد در فرم انسان-حیوان و گیاه که در حال استحاله و دگردیسی‌اند که با خطوط سیال ترسیم شده‌اند و مکعب (بیانگر منطق و چارچوب شدن دنیای قراردادی انسان‌ها) با خطوط راست و محکم.



دوره چهارم

مربوط به سال ۱۳۸۶ می‌باشد، نقاشی و طراحی با تکنیک کلاژ و ترکیب مواد. آثاری که بر روی بوم آغشته به گچ پدید آمده‌اند. تصاویری که انگار رو به انهدام دارند، یادآور فضای سنتی و دیوارهای گچی. به عبارتی بیانگر نوستالژی زمان از دست‌رفته را تجسم بخشیده‌اند. در این میان نقوش ترسیم‌شده بر روی بوم، قطعه‌ای از جهان اساطیری درون بشقاب، مدوری به گچ نشسته است، گویی دو بخش از تاریخ و فرهنگ، کنار هم دیگر زمان را درنوردیده‌اند. استفاده از بشقاب، به‌عنوان پدیده‌ای ساخته‌ی دست بشر؛ که در طول تاریخ در زندگی او جزء اصلی اشیاء مورد استفاده‌اش بوده است، و در میان بوم نقاشی با نقوش درون آن‌ها، ذهن مخاطب از ظاهر شیء (واقعیت شیء) به دنیای تجرید نگارگری و سفالینه‌های کهن کشیده می‌شود.



آنچه در تمامی این دوره‌های چهارگانه و آثار معرک نژاد نمود واضحی دارد، ذهنیت منسجم و نظام‌یافته نقاش است که در روند پیشرفت، از نقاشی آبستره (انتزاع) تا اسطوره را مد نظر قرار داده است. در تمامی آثار عنصر بافت، نقوش ترسیمی خط‌نگاری بیانگر نوعی نوستالژی را در ذهن مخاطب پدید می‌آورند، که در بطن خود و در کلیت خود به فرامتنی، نگارگری، ادبیات، سفالینه‌ها و روایت‌های اساطیری اشاره دارند. آثاری که در مرز واقعیت و ذهنیت در نوسان هستند و ایهام درونی نهفته در آثار ذهن بیننده را به تأویل درباره آثار می‌کشاند، و این بیانگر آن است که ذهنیت نقاش از دغدغه‌های معنویت و باطنیت فارغ نیست و نگاهش پوسته اشیاء روزمره را شکافته و به کُنه آن رسیده است. به اندیشه جلال ستاری درباره آثار رمزی؛ سیر و سلوک در تاریخ متافیزیک ایرانی، گونه‌ای دل‌آگاهی است و مدعی وجود تصویر جهانی پنهان در پشت ظاهر جهان محسوس. درآمدی است بر سکوت، بر چیزی که خاموش است؛ صدای سکوت. و در تابلویی سکوت زنی را بر روی سطح گچی بوم شاهدیم تصویری که گویی نقاش از ادامه آن دست

کشیده است، یا طرحی است که در گذر زمان رنگ‌باخته است، یا بخشی مرمت‌شده از نقاشی دیواری است تا گوشزد کند آنچه بوده است و کنون نیست و از آن همه شکوه، تنها نقشی، طرحی ساده به‌جامانده است؛ نقشی در سکوت.

از نگاه مرتضی بصرای

من با شناخت اسطوره‌ها و این که بهانه‌ای باشد برای دستیابی به اسطوره خود شخص، موافق هستم اما در یک سری چیزها، معرک نژاد زیاده‌روی می‌کند و با شکل‌های اسطوره‌ای که در نقاشی‌هایش ایجاد می‌کند، من را از چیزی که خود اسطوره گم‌شده معرک نژاد است، دور می‌کند، به همین خاطر بعضی وقت‌ها نقاشی‌های وی مرا پس می‌زند ولی در شعرها و ویدیوهایش، در این قضیه صراحت بهتری دارد اما گاه در نقاشی‌هایش با چیزهایی برخورد می‌کنم که بار تصویری آن اسطوره، خیلی بیشتر از آن چیزی است که معرک نژاد می‌خواهد تولید کند.

از منظر طهمورث بهادرانی

من نقاشی‌های معرک نژاد را می‌پسندم، نه از نظر سلیقه شخصی بلکه از این جهت که آگاهانه با نگاه اسطوره‌ای - تاریخی کار می‌کند. در واقع شناخت وی در این زمینه، شناختی جدی و حرفه‌ای است. این که ممکن است فرم برای من نوعی، خوشایند نباشد یک مسئله شخصی است که وارد جزئیات می‌شود. این که رنگ‌ها، نوع قاب‌ها، این که آیا با ذهنیتش همراه هست یا نیست، این که از نظر محتوایی قوی‌تر است یا اجرایی، بحث‌هایی است که تخصصی‌تر است اما در مجموع معتقدم وی در نقاشی موفق است و آثار ارائه‌شده از وی حرفه‌ای، آگاهانه و با شناخت کامل می‌باشد. وقتی کل را می‌نگریم، نگاه اسطوره‌ای - تاریخی حاکم است و این مشخصه نقاشی‌های معرک نژاد است.

از نظر مینو ایرانی‌پور

دوره اول می‌تواند مربوط به زمانی باشد که نقاش در حال جستجو است، دوره دوم با توجه به مطالعات وسیعش، به اسطوره‌ها و نمادها گرایش دارد، دوره سوم کلاژ است و در این دوره تأثیرات مطالعات وی در زمینه‌ی مبانی هنر ایرانی و اسلامی مشهود است. وی خیلی خوب مطالعه می‌کند، در دوره سوم ریشه‌های هنر ایرانی، اسلامی را باظرافت کاویده است و نکاتی را از آن بیرون کشیده و با استفاده از مواد مختلف، آثار خود را به نمایش گذاشته است. آثار آغشته به گچ و ترکیب مواد، خلق‌کننده تصاویر دوره چهارم هستند که هم تأثیر هنر ایرانی و هم اسطوره‌ها را در کنار هم می‌بینیم، شاید دوره چهارم، نتیجه ترکیب دو دوره قبل باشد. اما در مجموع نقاشی‌های وی بازآفرینی اسطوره‌هاست.

ویدیوآرت‌ها

معرک نژاد پس از چند دوره نقاشی، به ویدیوآرت روی می‌آورد. وقتی بوم دیگر پاسخگوی یک هنرمند محقق نیست، به این هنر روی می‌آورد تا فضا برایش گسترده باشد و راحت‌تر بتواند پیامش را به مخاطب برساند.

از نظر فرشته عالمشاه

طرز فکرش را می‌شناسم. وی با ویدئوآرت همانند نقاشی برخورد می‌کند و می‌گوید ابزار از آن‌هاست و خودم از این ابزار استفاده می‌کنم. ویدیو آرت برای من یک بوم است که خودم همه کارهای مربوط به آن را انجام می‌دهم. او هنرمندی است که برخلاف من عمل می‌کند، من مجموعه کاری (تیم ورک) دارم، تصویربردار خوب را به خاطر ۵۰ سال سابقه کار استخدام می‌کنم و معتقدم که تدوین گر و صدابردار حرفه‌ای بیاورم تا در کنار یکدیگر یک گروه را تشکیل دهیم اما معرک نژاد بر این باور است که من خودم باید تدوین را بشناسم و بر موسیقی مسلط باشم، تصویربرداری کنم و همه مراحل کار را تا ساخت یک ویدیو به صورت شخصی انجام بدهم. یک کار انیمیشن [۵- creation] دارد که ترکیبی است از انیمیشن و کارهای ویدئو که دارای خطوط دایره و اشکال هندسی است،



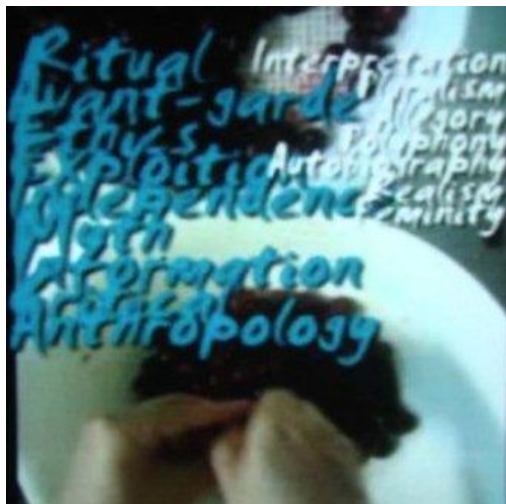
و کار دیگری که از دو دست استفاده کرده است و یک کار دیگر در مورد زن از وی در موزه هنرهای معاصر به نمایش درآورد و هنوز بعد از چندین سال، تأثیر عمیقی بر من گذاشته است و فراموش نکرده‌ام به‌طور کلی معرک نژاد در اکثر آثارش از اسطوره‌ها استفاده می‌کند و تم آن‌ها اجتماعی و سؤال‌برانگیزند. در واقع بیننده را مجبور می‌کند که فکر کند، سؤال کند و به جواب برسد. وی علاقه‌ای ندارد که در آثارش، جواب‌ها را به مخاطب القا نماید، و از طرفی برای وی مهم هست که جوابی که او می‌خواهد دریافت شود و به همین دلیل بیننده را وادار به تفکر می‌کند و این وجه بسیار مثبتی است که ویژگی معرک نژاد است.

به اندیشه مرتضی بصرای

من معرک نژاد را ابتداء به عنوان شاعر می شناختم و بعداً دریافتم با هنرهای دیگر نیز آشناست. فکر می کنم چون معرک نژاد، هم نقاش است و هم شاعر درواقع به متریالی چندصدایی برای بیان کارهایش نیاز داشت که بیشتر به نظر می رسد به این دلیل وارد ویدیوآرت شده، چون هم می تواند کلام را داشته باشد، هم روایت و هم از لحاظ بصری، تصویرهای متحرک را. در شعرهای معرک نژاد این فضای تصویری زیاد دیده می شود. وقتی شعر او را می خوانی گویی دوربینی در دست گرفته ای و در یک خانه قدیمی در حال چرخیدن هستی یا دوربینی که در خاطرات یک انسان دور می زند. من وقتی شعرهایش را می خوانم یک چنین حسی دارم. به همین خاطر وی با این متریال، احساس نزدیکی کرده و آن را به عنوان یک هنر انتخاب کرده است. از دیدگاه من ویدیوآرت های معرک نژاد خیلی شاعرانه هستند.

وی به تنهایی ویدیو می سازد چون بر این باور است مثل نقاشی که خلق می کنی و همه چیز باید زیر سیطره تو باشد درواقع ویدیوآرتیست هم باید تدوین بداند، هم از فیلمبرداری و زاویه دید، هم روایت و داستان را خوب بشناسد. کسی که ویدیو آرت کار می کند بهتر است همه این ها را به طور همه جانبه بداند و سخن او صحیح است از یک نظر چون ویدیو لازم ندارد که مانند فیلم گسترده باشد، شاید کسی بتواند با دوربینی در دست، کاری انجام دهد. من هنگام ساختن ویدیو همه چیز را خودم انتخاب می کنم، کارگردانی می کنم، زاویه دید را انتخاب می کنم فیلمبردار هم دارم.

معرک نژاد در اسطوره ها خیلی جستجو می کند و در این اسطوره ها به دنبال گمشده ای است که بیان امروزی دارد. به این معنا که از لابه لای اسطوره ها می خواهد چیزی که مربوط به امروز خودش هست را خلق کند. به عنوان مثال ویدیویی که دستان خانمی را نشان می دهد که هسته های آلبالو را جدا می کند. [manufacturer]



در این ویدیو آرت من دقیقاً یک حس اسطوره ای را دنبال می کردم که گویی در لابه لای این ها به دنبال گمشده ای است که جایگاه این گمشده بیشتر در اسطوره هاست. معرک نژاد درواقع می خواهد اسطوره خودش را تولید کند البته با رجعت به اسطوره هایی که در گذشته می باشد.

معرک نژاد بسیار مطالعه می‌کند، اطلاعات بسیاری در این زمینه دارد. برای نمایشگاه من یک نقد اسطوره‌ای نوشت که از زاویه دیدی که او بیان کرد، برای من خیلی جالب بود، به‌طور کلی وی، انسان پژوهشگری است، در واقع جستجوگر است و فضای شخصی خودش را دارد.

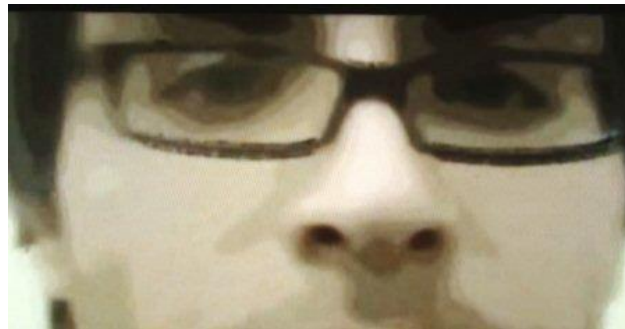
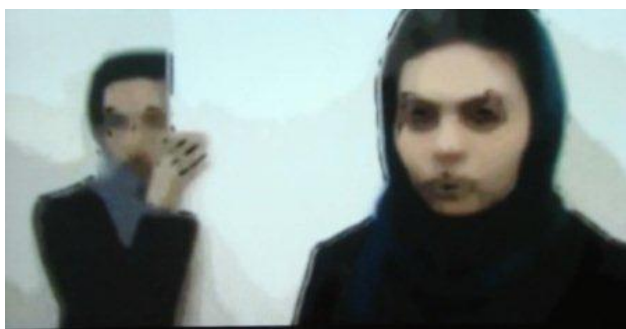
به اندیشه طهمورث بهادرانی؛

خوشبختانه تفاوت معرک نژاد با بقیه این است که وی شناخت اجتماعی، تاریخی و اسطوره‌ای دارد که بسیاری از ویدیو آرتیست‌ها با این ویژگی فاصله بسیار دارند. تفاوت اینجاست که در حین کار کردن، این شناخت و آگاهی در نوع نگاه بسیار دخیل و تأثیرگذار است. بعضی‌ها معتقدند ویدیو تکثیر می‌شود و قابلیت پخش اینترنتی، تلویزیونی و پرده‌ای دارد و این انگیزه‌ای می‌شود که این هنر را انتخاب کنند!! اما از دیدگاه من آنچه مهم است شناخت جامع و کامل از ابزار مربوط به این هنر هست که تعیین می‌کند یک ویدیو آرتیست تا چه اندازه در کار خودش موفق است و خوشبختانه معرک نژاد از نظر شناخت اجتماعی و فلسفی در سطح بالایی است.

به نظر مینو ایرانپور؛

ابزارهای جدیدی در اختیار هنرمندان قرار گرفته که قبلاً وجود نداشته، بخشی از اندیشه‌ها که می‌تواند به شکل دیگری بیان شود، چرا امروزه با استفاده از این ابزار مطرح نگردد؟ بعد چهارم را در ویدیو آرت می‌توان نشان داد، زمان و مکان، سرعت و حرکت و صدا چیزهایی است که می‌تواند به نقاشی اضافه شود. حرکت و صدا در یک تابلوی نقاشی نیست، نقاشی سکوت است، البته شاید صدا هم از یک تابلو شنیده شود و حرکت را هم ببینی ولی نمی‌توانی لمس کنی در حالی که در ویدیو ملموس است، چون ویدیو آرت بیشتر در حیطه نقاشی متحرک و هنر تجسمی معنا دارد تا سینما، از تکنولوژی سینما استفاده می‌شود اما هیچ ربطی به سینما ندارد. به همین دلایل چه اشکالی دارد که یک نقاش، ویدیو آرتیست باشد، دیگر مرزی بین هنرها نیست، امروزه این مرزها شکسته شده و یک هنرمند می‌تواند در ابعاد مختلف فعالیت کند. اما ممکن است یک ایده توسط ویدیو مرئی و دیده شود و نقاشی برای ایده‌های دیگر کافی باشد، این که چگونه می‌توان حس درونی را به بیرونی منتقل کرد و در اختیار مخاطب قرار داد. من روی هیچ متریالی تعصب ندارم و فکر می‌کنم معرک نژاد در ویدیو آرت موفق است و تاکنون دو نمونه از کارهای او را دیده‌ام. اولین کاری که از او دیدم پیرامون زندگی یک زنی است که در روزمرگی تکرار می‌شود و دچار از خود بیگانگی می‌گردد، به زندگی ماشینی امروز با نگاهی انتقادی پرداخته است که چگونه روی زندگی انسان تأثیر می‌گذارد و انسان را از طبیعت خود دور می‌کند. تکنولوژی و کلاژی که در تصاویر استفاده کرده، خیلی همخوانی دارند. ویدیوی دوم از دخترها و پسرها یا زنان و مردانی است که در فضایی که قرار دارند، دوربین روی چهره‌هایشان مدام در حرکت است و در حین چرخش دوربین، تغییراتی اتفاق می‌افتد که قصد هنرمند رساندن پیامش به مخاطب می‌باشد. در این ویدیو همه چیز خیلی ساده شده و کلاژهای قبل تکرار نشده است. اگر بخواهم این دو ویدیو را باهم مقایسه کنم باید بگویم از دیدگاه من کار نخست بسیار متفاوت و موفق‌تر از کار دوم است. این اثر بیشتر یک کلاژ ویدیویی است، از انیمیشن هم استفاده کرده است،

مطالب مختلف را نیز به صورت نوشتار کنار هم آورده است تا بتواند معنا و مفهوم را بیان کند که خیلی خوب جواب داده، این کار در فستیوال آتن ۲۰۱۰ که من نیز اثر کوتاهی ارائه دادم، شرکت داشت. اما با کار دوم خیلی نتوانستم ارتباط برقرار کنم و دلیلش این است که با فضای قبلی بسیار متفاوت است و این سؤال را در ذهن من ایجاد کرد که فضای اول با آن همه هیجان و ریتم کجاست؟ گویی به حد مینی مال همه چیز کاهش پیدا کرده است، چه تصویر و چه مفهوم.



البته من این اتفاق را ایراد نمی‌دانم و معتقدم که هنرمند برای انجام هر نوع کاری آزاد است و معرک نژاد نیز خود را تنها به یک روش، شیوه و تکنیک محدود نمی‌کند، هر چیزی را تجربه می‌کند و در پی تجربه‌های فراوانی که دارد هنر را جستجو نمی‌کند بلکه پژوهش می‌نماید، چون واژه جستجو برای هنر زیبا نیست، هنر پژوهش است و معرک نژاد در پی آفرینش می‌باشد و با هر چیزی آفرینشی را انجام دادن در هنر بسیار مهم است و کسی که به شکل غریزی و ذاتی کار می‌کند، این رفتار را در هنرش می‌توان مشاهده نمود. پس این که هنرمند حرکتش را تنها در یک روش محدود کند و خود را مجبور سازد که در یک مسیر گام بردارد، طبیعی است که همواره نگران خط و مرزهاست و دست‌وپایش بسته می‌شود و این محدودیت‌ها موانعی هستند برای باروری و خلاقیت که معرک نژاد آزاد و رهاست و خلق می‌کند وی شاعر نیز هست و در مجموع می‌توانم بگویم هنرمند بسیار با استعدادی است، همه ما می‌دانیم که ایشان از نظر مطالعه و پژوهش جایگاهی بالاتر از اساتید دیگر دارد اما من معتقدم که بهتر است با جمع آشتی کند و با افرادی که در سطح پایین‌تر از خودش هستند رابطه برقرار کند، معرک نژاد هنرمند موفقی است و شاید به این رابطه‌ها نیازی ندارد اما دیگران به دانش و آگاهی او نیازمندند، وی ما با هم در دانشگاه هم‌کلاس بودیم و در آن دوره که دوره‌ای طلایی بود، از همان ابتدا بسیار جدی و درگیر کار هنری شد. ما گروهی را تشکیل دادیم که طی جلساتی طراحی می‌کردیم و وی نیز یکی از اعضای این گروه بود. او از همان ابتدا استعداد، جسارت، توانمندی، علاقه و انگیزه خود را جلوه‌گر ساخت. من وی را ذاتاً هنرمند می‌دانم، چون افرادی بودند که در تلاش بودند خود را هنرمند نشان دهند و این دسته پس از مدتی هنر را کنار گذاشتند و مسیر دیگری را انتخاب کردند ولی معرک نژاد در راهی که قدم گذاشته بود مصمم بود و موفق هم شد. بهتر است بگویم او را در میان هم‌سلانش که خودم هم یکی از آنها هستم، بسیار موفق می‌بینم، وی جزء هنرمندان شاخص اصفهان است ولی آن‌طور که من نسبت به او شناخت دارم بیشتر در زمینه‌ی تحقیق، پژوهش و نویسندگی برجسته

است، او در زمینه نگارش بی‌نظیر است و بسیار مورد قبول من می‌باشد، وی را تأیید می‌کنم چون می‌دانم فعالیت‌هایش دقیق و علمی است و یکی از نمونه‌های خوب در زمینه تحقیق و پژوهش در اصفهان می‌باشد. اگرچه در زمینه نقاشی کم‌کار می‌کند اما آثار خوبی از خود بر جای گذاشته است. موضوعات وی اساطیری و برخورد و نگاهش نمادین می‌باشد و دلیل آن این است که در این زمینه مطالعات عمیق دارد و طبیعی است که چنین گرایشی در هنر او دیده شود اما در مجموع وی هنرمندی است که آرام و قرار ندارد و به‌طور مداوم در تلاش و تکاپوست، همواره در حال تحقیق، نوشتن کتاب و ساختن ویدیو آرت است، وی به دلیل این که دغدغه دارد و درگیر است نمی‌تواند آرام باشد، نمی‌تواند وجود نداشته باشد، هنرمندی است که وجودش را همیشه می‌توان احساس کرد، وی همواره در حال آفرینش است، آفرینش از درون او می‌جوشد، جوششی ذاتی است، حال یا با نوشتن نمایان می‌شود، تحقیق، ویدیو آرت یا نقاشی. وی در عین حال که محقق پرتلاش است، منتقدی توانا نیز می‌باشد و آثار هنری را با استفاده از این توانایی خود تجزیه و تحلیل می‌کند. در کل وی سخت‌کوش و موفق است، او هنرمندی است که به کار خودش می‌پردازد و نتیجه را در قالب اثر، کتاب، ویدیو، شعر یا هر بعدی از هنر نشان می‌دهد و این حائز اهمیت است. و امید دارم و علاقه‌مندیم که وی را در کنار خودمان در انجمن نقاشان اصفهان داشته باشیم.

در اینجا برای آشنایی با اندیشه چند بُعدی معرک نژاد در حیطه هنر و ویدئو آرت؛ به بخش‌هایی از مقاله کوتاه معرک نژاد اشاره می‌شود که مبین اندیشه‌های او هستند.

«اگر نگاهی اجمالی بر هنر نگارگری خودمان داشته باشیم؛ از نگاره‌های اولیه که می‌توان به نگاره‌های مانی و کتاب ارژنگ اشاره داشت ادبیات و نگارگری درهم‌تنیده بودند و پس از اسلام نیز این پیوند و تعامل برقرار بود و بر هم تأثیر داشتند. در نگاره‌های متأثر از شاهنامه حکیم فردوسی تا خسرو و شیرین و معراج‌نامه و هفت‌پیکر نظامی و حتی کتاب‌ها و رساله‌های علمی و بیشتر در زمینه طب و نجوم. از دید شاعر نیز نگارگری نقش مهمی ایفا می‌کرد. می‌توان به نوع تصویرسازی‌ها و رنگ‌بندی‌های شاهنامه اشاره کرد. در شاهنامه ۴۱۹۷ بار عنصر رنگ بکار رفته است. و این تعامل شاعر با نگاره و شناخت‌شان با دیگر هنرها و علوم زمانه‌شان با نام حکیم می‌شناسیم و می‌خوانیم. به عبارتی هنرمند نگارگر و شاعر در یک تعامل فرهنگی و یک نقش‌گفتمان بینامتنی قرار می‌گرفتند در دوران مدرن هنر ایران به‌ویژه نقاشی معاصر این تعامل فرهنگی از جهتی با سنت‌گرایان گسسته و از طرفی با نوپردازان ادامه داشت، همان نزاع میان سنت و مدرن. نقاشان و شاعران و ادیبان معاصر و نوپرداز در کنار هم بودند و این تعامل برقرار بوده و در تائید آن انتشار نشریاتی نظیر "خروس جنگی" که در آن جلیل ضیاپور تا هوشنگ ایرانی و سهراب سپهری همکاری داشته‌اند. حتی هنرمندانی داریم که در هر دو گونه هنری - شعر و نقاشی - تبحر داشته‌اند و دارند. می‌توان به سهراب سپهری یا منوچهر یکتایی اشاره کرد. یکتایی که امروز در آمریکا زندگی می‌کند نقاش است و هم جزو موج و جنبش "شعر دیگر" که در این جنبش شاعرانی همچون هوشنگ چالنگی، بیژن جلالی و بهرام اردبیلی و دیگران را داریم. همچنین ژازه طباطبایی و شیانی که علاوه بر آن هنرها نمایشنامه‌نویس و فیلمساز نیز بوده‌اند. بنابراین ادبیات و شعر بخشی از دانش نقاش بود. من به این نقاشان، هنرمندان چند بُعدی می‌گویم زیرا این دانش‌ها و شناخت‌ها لازم و ملزوم هم هستند امروزه واژه‌ها هم تغییر

یافته‌اند به گونه‌ای که نقاش یا شاعر کسی خوانده می‌شود که در یک حیطه تخصص دارد و به اصطلاح تکنیسین کارش است همانگونه که کسی مکانیک یا کفاش و نانواست. آنچه به نقاش مفهوم هنرمند بودن و یا روشنفکر بودن می‌بخشد چند بعدی بودن اوست که در کارش نیز مستتر است. نه تنها آشنایی با ادبیات و شعر و داستان بلکه با موسیقی و فیلم و در مواردی با فلسفه و زبان شناسی و نشانه شناسی و دیگر علوم انسانی و کمی جدی‌تر در هنرهای نظیر هنر مجسمه‌سازی آشنایی با علوم فیزیک و شیمی. زنده یاد علی حاتمی در ماهنامه سینما (شماره ی ۱۶۲ مردادماه ۱۳۷۳) از نظریه فیلمسازی اش و تعامل نگارگری ایران و فیلم‌هایش صحبت می‌کند و شرح می‌دهد چگونه ترکیب‌بندی و نوع فضا سازی نگاره‌های ایرانی را در قاب‌بندی فیلم‌هایش بکار می‌گیرد. امروزه هم هستند از نسل قبل که به این تعامل اعتقاد دارد نظیر آیدین آغداشلو و شناخت او از نگارگری و خوشنویسی و سینما و ما بیشتر او را نقاش می‌دانیم و یا حسینعلی ذابحی که نقاش است و چند مجموعه کتابت (مجموعه‌های کوچک نوشته‌ها و شعرهایش) در تعداد محدود به چاپ رسانده است. همچنین ابراهیم جعفری و یا مهدی حسینی و زنده یاد مهدی سحابی و خیلی‌های دیگر. اما نسل امروز این پویایی ذهنی و تعامل میان هنرها را کمتر به طور جدی درک و دنبال می‌کند متأسفانه کمتر امروزه هستند نقاشان و شاعران و موسیقیدان هایی که با هنر همدیگر آشنا و در تعامل باشند. امروزه بیشتر هنرمندان مان تک بعدی‌اند و همین ضربه بدی به پیکره هنرمان زده است. شاید ناشی از آن می‌شود که خودمان در شناخت هنرهای مان کاهلی کرده‌ایم و آموزش‌های دانشگاهی مان نیز بسته و با شیوه‌های غربی بوده و همیشه استناد گفته‌هایمان سخنان فرنگی‌ها بوده است.^۳

نتیجه‌گیری

برای من معرک نژاد از این منظر جالب آمد که حتی آنانی که هنر او را نمی‌پذیرند نیز به دانش و آگاهی او واقف هستند و می‌دانند که وی در زمینه‌های مختلف چون فلسفه، ادبیات، نمادها، و شاخه‌های دیگر هنر تحقیقات و مطالعات دقیق و گسترده‌ای دارد و در مسیر هنرمند شدن موفق بوده است و همچنان در تلاش و تکاپوست اما همین افراد شاید گلایه‌شان بیشتر از انزوای اوست و این خلأ را برای پیشبرد هنر در اصفهان مناسب نمی‌دانند. اما گروه دیگر وی را تأیید و هنرمندی حرفه‌ای، پویا و سیال معرفی می‌کنند. حال بدون در نظر گرفتن نام معرک نژاد می‌توان به این نتیجه رسید که مطالب ارائه‌شده مبین این است که آثار هنری این هنرمند معاصر بر مبنای تحقیق و مطالعه استوار است. او آنچه امروز در احاطه خود دارد مدیون مطالعات گسترده خویش است آن چنانکه وی ضرورت مطالعه و تحقیق و حرفه‌ای بودن را بارها در مجامع مختلف هنری به هنردوستان توصیه کرده است.

وی هنرمندی است که بر آنچه خلق می‌کند معتقد است و اشراف و احاطه کامل دارد هر چند او در زمینه‌های مختلف هنری فعالیت دارد اما گسیختگی در هنر او مشهود نیست وی در شعر، نقاشی و ویدیو آرت پیوستگی و اتحاد ایجاد کرده است در آثار او می‌توان به دغدغه‌های ذهنی‌اش پی برد که آن‌ها را با نرمی و دور از خشونت مطرح می‌کند.

وقتی هنرمندی است که، نتایج تحقیقاتش را در آثار هنری‌اش و نوشته‌هایش جلوه‌گر می‌سازد، در واقع او سبک شخصی‌اش را دارد، چنانکه از آثار ارائه‌شده توسط معرک نژاد می‌توان به صراحت گفت که وی اهل تقلید نیست و

آثارش در حیطه هنرهای تجسمی، شعر و ویدیوآرت پر از اسطوره‌های شخصی اوست که پس از مطالعات دقیق و جامع از میان اساطیری که وجود دارد، آفریده است. پس لازمه آفرینش یک اثر هنری در کنار تکنیک و احساس، مطالعه و پژوهش است که هنرجو را به سمت هنرمند شدن راهبر می‌سازد. چنانکه وی در رابطه با اساطیر و نمادها، مطالعات دقیقی دارد و آن‌ها را با شکلی تازه در ابعاد مختلف هنری جلوه‌گر ساخته است.

اگر گاه به نظر می‌رسد که او هنرمندی مغرور است، دلیل باور اوست که می‌گوید یک هنرمند برای کسب آنچه او را هنرمند توصیف می‌کنند باید تلاش کند، وی ماحصل اندوخته‌ها و تجربیاتش را در اختیار افرادی می‌گذارد که می‌داند گذشت زمان آن را بیات و بی‌اعتبار نمی‌سازد.

این هنرمند معاصر با گروه‌های هنری و غیر هنری بسیار در ارتباط بوده و باورهای متفاوتی را تجربه کرده است اما آنچه برای او مهم است ارزشی است که برای خود و نتایج زحمات خویشتن قائل است که برای برخی قابل درک نیست!

مصاحبه با معرک نژاد

بگذارید با سؤالی نامتعارف شروع کنم، به جای این که تولد و بیوگرافی تان را بخواهم، می‌پرسم: تولدتان را چگونه می‌بینید.

تیرماه ۱۳۴۷ خورشیدی در اصفهان به دنیا آمدم. به نظرم هر کس با دوره‌ای که به دنیا می‌آید عجین می‌شود و اگر زیاد به گزاف نگفته باشم اتفاقات هنری، سیاسی و اجتماعی بخشی از وجود و روان او می‌شود که بروزشان در آینده فرد بسیار مشخص و واضح خودشان را نشان خواهند داد. همان گونه که اسم افراد بر شخصیت آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸م) در ایران آرامگاه فردوسی گشایش یافت، صمد بهرنگی درگذشت، مجموعه شعر «از دوستت دارم» بداله رویایی چاپ شد، مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ملی تأسیس شد، تئاتر «شهر قصه» اثر بیژن مفید در دانشگاه شیراز به نمایش درآمد، شب شعر نیما یوشیج ۱۷ اسفندماه از طرف کانون نویسندگان ایران در دانشکده هنرهای زیبا برگزار شد. در آمریکا مارتین لوتر کینگ و رابرت کندی به قتل رسیدند. نیکسون ریاست‌جمهور شد. جان اشتاین یک دنیا را وداع گفت، برگمان فیلم «شرم» را ساخت...

و روند زندگی تان

در سه‌سالگی پدرم را از دست دادم، در ده‌سالگی ام انقلاب شد و جامعه نسل ما را یک‌دفعه از دوران کودکی به دوران نامعلوم بزرگسالی کشاند که در ادامه انقلاب، جنگ و پس‌از آن سربازی و دانشگاه و همین‌طور سال‌های بزرگ‌سالی مان از ده‌سالگی بروز یافت. خوبی این جهش آن بود که مرا و نسل مرا با مطالعه آشنا کرد هرچند در ابتدا کتاب‌ها مذهبی - عقیدتی و به‌نوعی ایدئولوژیک بودند اما جهانی بر روی ما گشوده شد که کتاب بود. یادم هست در دوران اول و دوم راهنمایی بیش از نیمی از کتاب‌های آیت‌الله‌مطهری را می‌بایست می‌خواندیم اگرچه مفاهیم بسیاری از آن‌ها را درک نمی‌کردیم اما خوانده بودیم.

سال‌ها گذشت، نسل من یا خود در جبهه بود یا اثرات جنگ تا کنار او آمده بود.

و چگونه به نقاشی و شعر روی آوردید

دیپلم معماری ام را که گرفتم مستقیم به سربازی رفتم و پس از آن یک‌راست به دانشگاه آزاد رشته‌ام نقاشی، نمی‌دانم چرا نقاشی! شاید تأثیر همان شرایط زمانی است که اشاره کردم! برعکس آن که بسیاری از هنرمندان و ادیبان و مخترعان به کودکی و کنجکاوی‌هایشان اشاره می‌کنند اما من تا آغاز دانشگاه دست‌به‌قلم نبرده بودم اما می‌نوشتم و چیزهایی می‌گفتم که فکر می‌کردم شعر است و بعدها همه را دور ریختم البته همان نوشته‌ها و همان خط‌خطی‌ها و بازی با واژه‌ها راهگشای نوشتن و شعر شدند در کارشناسی نقاشی و همچنین دوره کارشناسی ارشد نقاشی را با رتبه اول گذراندم.

و مطالعه‌تان در زمینه‌های مختلفی است

از آنجایی که معتقدم هنرمند می‌بایست در حد امکان با هنرهای دیگر آشنا باشد و از علوم دیگر آگاهی لازم را دارا باشد، مدتی به موسیقی ایرانی پرداختم و دوره‌ی کارگردانی، فیلم‌سازی و عکاسی را در سینمای جوان گذراندم البته عکاسی و مجسمه‌سازی در دانشگاه جزو دروسمان بود. با مطالعه اندکی با جامعه‌شناسی هنر، انسان‌شناسی هنر، فلسفه هنر و نشانه - معناشناسی هنر آشنا شدم که بیشتر از همه نشانه-معناشناسی مرا جذب کرد. در آثارم با اسطوره‌ها مواجهید، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد من با موضوع «بیان تصویری اسطوره در نقاشی معاصر ایران» بود که مطالعه آن به‌طور جدی از سال ۱۳۷۸ شروع شد اگرچه به‌صورت تفننی به روان‌شناسی و روانکاوی آرکی تایپ و ناخودآگاهی در هنر پرداخته بودم چون آثارم به سمت‌وسوی اسطوره سوق یافت و پایان‌نامه‌ام نیز مربوط به اسطوره بود بنابراین اسطوره بخشی از تفکر و اندیشه‌ام شد. در پایان‌نامه‌ام و اندیشه محدود آن زمان بیشتر به عناصر شمایی و تصاویر مطابق با اسطوره‌ها و تعبیر منفرد آن‌ها توجه داشتم اما اکنون آن نگاه اندکی از پرسش‌های مرا پاسخگوست که درصدد یافتن پاسخی گویاتر هستم که آن را در نشانه - معناشناسی یافتم.

و اسطوره‌هایی که از آن‌ها در آثارتان استفاده کرده‌اید

اسطوره‌هایی که از آن‌ها بهره گرفتم بستگی به آن دارد که چه بیان و تفکری را مدنظر دارم. در شعرها به صورتی و در نقاشی و ویدیوآرت‌ها به‌گونه‌ای دیگر به کار می‌برم. برای نمونه اسطوره «آدم و حوا» را در شعر وقتی پدر سبب‌ها را درون حوض می‌ریزد به‌صورت پدر و مادر می‌یابید و در کلیت شعر اشاره به هبوط است و میوه ممنوعه در آن سبب است.

اما همین مفهوم در ویدیوآرت به‌گونه‌ای دیگر می‌باشد. برای نمونه در ویدیوی خلقت، آدم در پلانی که به دست آدم و خداوند تابلوی میکلائل (در کلیسای سیستین) اشاره می‌شود و دستی واقعی جایگزین دست آدم می‌شود مشاهده می‌کنید که در آن انتهای ویدیوآرت حوا و آدم را به‌صورت چهره امروزی می‌بینید که به عشق و فنا می‌رسند.

و یا در ویدیوآرت «transfer» در چرخش و حرکت دورین به‌صورت سیصد و شصت درجه در چند دور «مرد» وارد کادر می‌شود که نمادی از آدم است و در ادامه در همه چرخش‌ها زن‌هایی متعدد را داریم که اشاره به درون مرد و آنچه یونگ در آنیما می‌آورد و همچنین نمودی از خود حوا را داریم که در انتهای ویدیو همگی یا بهتر بگوییم هر دو از کادر خارج می‌شوند که گویی هبوط می‌کنند و به‌نوعی رانده می‌شوند.

یا پرداختی به جزئیات به‌ویژه دست‌ها، این بخش از بدن که تماس و رابطه میان تفکر، ذهن و شیء و ماده است که در خود آفرینش گری و خلقت را بازتاب می‌دهد.

اما جنبه‌های روان‌شناسانه که پیدا می‌کنند در شعر خورشید نه ماه دست‌ها با اضطراب روزنامه را ورق می‌زنند و در ویدیو آرت «پس از ساخت» دست‌های زنانه‌ای دوخت و دوز می‌کنند و جهان را به هم پیوند می‌زنند و در انتهای همان ویدیو دست‌ها هسته آلبالوها را جدا می‌کنند که به قول قدیمی‌ها آلبالو را اخته می‌کنند و برای همزادپنداری در ویدیو از زاویه‌ای برای تصویربرداری استفاده کرده‌ام که مخاطب (بیننده) احساس کند دست‌های خودش هستند که عملی را انجام می‌دهند و ابزار تصویربرداری دوربین موبایل است، شیئی که در نزد همه و همه‌جا هست.

اسطوره‌های آثارتان نمود بیشتر و بهتر است بگویم واضح‌تری دارند.

البته در آثار نقاشی و ویدیو آرت‌های ابتدایی جنبه نمادین بسیار غلیظ‌تر و آشکارتر بود و در آثار بعدی با آنکه این جنبه نمادین و اسطوره‌ای وجود دارد اما در لایه‌های پنهان‌تر، تفکر و تأمل بیشتری را می‌طلبد به‌نوعی ابهام و ابهام را در آثار متأخر بیشتر نمود داده‌ام.

و «زن» عنصر کلیدی است برای ورود به فهم آثارتان

«زن» در آثار من نمود بیشتری دارد. زن اساطیری، زن خالق، پری گونه و هر نوع که تفسیر کنید که اگر روان‌کاوانه به آثار نگاه کنیم بازتابی است از زندگی خالق آثار. اگر خودم را در زیر تیغ نقد روان‌کاوان قرار دهم از آنجا که در سه‌سالگی پدرم را ازدست‌داده‌ام و هیچ‌گونه تصویر و تصویری از او ندارم و از جهتی در جمع زنانه مادر، خاله و مادر بزرگ، بزرگ شدم و به حالتی که کمتر ارتباط اجتماعی مردانه‌ای داشته‌ام و برایم هر کدام از آن زنان فرشته‌های زندگی من بوده‌اند بنابراین ناخواسته و بیشتر آگاهانه به آثارم راه پیدا کرده‌اند.

اکثر هنرجویان و دوستانی که کمتر با شما آشنایی دارند شما را فردی مغرور می‌خوانند.

جنبه غرور و به‌اصطلاح از خودراضی بودن، خوب هنرمند تا به کار خودش نسبت به دیگری برتری ندهد؛ اثری خلق نمی‌کند به عبارتی چون دیگر آنچه را او می‌خواهد خلق نمی‌کنند او خلق می‌کند و این آفرینش به او غرور می‌دهد که به‌گونه‌ای پیش برنده است. نظیر افسردگی که در اکثر هنرمندان هست (افسردگی خلاق) با افسردگی مردم عام متفاوت است، در یک فرد عام افسردگی جنبه منفی و بیماری دارد در صورتی که در هنرمند افسردگی خلاق را داریم. از نگاهی دیگر زندگی هنرمند نوعی (Paradoxical) دارای تضاد و تناقض است یعنی در زندگی شخصی‌اش به‌گونه‌ای است که برفرض مثال برای یافتن یک واژه یا یک فرم و رنگ، درگیری ذهنی بسیاری دارد که تا جایی پیش می‌رود که گاه به خودش هم توجه ندارد و فکر نمی‌کند چه رسد به دیگران اما در نهایت که به نتیجه می‌رسد و به‌ویژه در هنگام نمایشگاه‌ها و یا انتشار کتاب، مردم با روی دیگر هنرمند که سرشار از سرزندگی و نشاط است روبه‌رو می‌شوند که یک نوع نتیجه تلاش و آن‌همه درگیری ذهنی است. برای همین زندگی کردن و حتی دوستی با یک هنرمند کار سخت و مشکلی است. سعی کرده‌ام از چند چیز دوری کنم یکی غرور بی‌جا، فخر فروشی، شاید سال‌ها قبل این‌ها در من ارضا شده باشند سال‌های دبیرستان در آن دوران من در رشته ورزشی کشتی در حد خودم فعال بودم و مقام‌هایی هم کسب کردم و به‌احتمال قوی آن تشویق‌ها و این‌که ورزشگاه یکپارچه مرا تشویق می‌کرد و از طرفی ورزش کشتی یک فروتنی

در من به وجود آورد که همیشه فروتنی داشته باشم آن خودنمایی‌ها مرا ارضا کرد. زیرا ورزش کشتی فقط زور آزمایی نیست در خودش یک مسلک است. در مقابل اعمال و رفتاری هست که بر آن‌ها پافشاری می‌کنم؛ و آن مطالعه خودم، ترغیب دیگران به مطالعه و کار و کار. اگر هنرجویان سخت‌گیری‌های مرا می‌بینند اگر به آنچه می‌گویم انجام دهند البته اگر جد برای آموختن آمده باشند نتیجه و شادی‌اش را در نهایت خواهند دید. من این‌گونه فکر می‌کنم که دانشجوی من باید از من فراتر برود زیرا امکانات بیشتر و رسانه‌های پرمحتواتری در اختیار دارد و من نیز از پیشرفت او خوشحال خواهم شد و البته در کار باید جدی بود؛ و اگر همکارم و دوستیم مقامی به دست آورد و موفقیتی کسب کند چرا من هم در شادی او شریک نشوم اگر او موفق است در موقعیت و سرنوشت من هم دخیل است اما کمی برداشت‌ها نارواست؛ از طرفی یاد گرفتم توقعی از هیچ‌کسی نداشته باشم و اگر کاری از دستم برای کمک به کسی برمی‌آید انجام دهم و این خودش در این جامعه شک‌برانگیز است. محبت زیاد شک می‌آورد.

حافظ می‌گوید: سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌کوش ...

اما این سختی در هنر برای من شیرین است.

در نظر دارم که برخی طراحی‌های تان را که در سایت تان هم هست به‌گونه‌ای اساطیر را مشخص کرده‌اند.

اگر بازگردیم به اسطوره‌ها، اسطوره‌ها در کار هنرمند در دو بخش یا دو گونه بروز می‌یابند، اسطوره‌های کلی که بازتابی از یک قومیت، یک ملیت است و همگانی است و بخشی که به فردیت هنرمند بازمی‌گردد و خلق می‌کند، اگرچه مضمون و مفهوم یکسان است اما در نوع بروز متفاوت است. نظیر طراحی‌هایی که در دوره‌ای از کاره‌ایم هستند در آن‌ها، حیوانات اساطیری، گیاه و زایش و تولد در یک تابلو دیده می‌شوند که هم برخی از تصاویر و در کلیت روایت ترکیب‌بندی، اسطوره‌ای مشخص هستند.

شعر یا نقاشی، کدام را ابتدا شروع کردید و تأثیرشان بر ویدیوآرت‌های تان ...

من با شعر و مطالعه اشعار کلاسیک و با نوشتن متن‌های موزون شروع کردم و متذکر شوم که متن بودند و نه شعر؛ و سپس با نقاشی. و نقاشی از سال ۱۳۶۸ جدی شد و شعر از سال ۱۳۷۵ که در کنار آن‌ها موسیقی و سینما که در نهایت همگی آن‌ها در ویدیوآرت‌ها بروز یافت.

از استادان تان هم در نقاشی و شعر بگویید

استادان من که بی‌نهایت به آن‌ها مدیون هستم، خانم‌ها سارا ایروانی، پرستو فروهر، صغرا زارع. آقایان حسن عقیلی، حسین ماهر، همایون سلیمی، مهدی حسینی، ابراهیم جعفری، حسینعلی ذابحی، فرشید ملکی، رضانور بختیار و محمدعلی حدادیان و ...

و به‌گونه‌ای در دوره‌ای که من و دوستان من در رشته نقاشی وارد شدیم موجی از استادان طراز اول بودند که بر بسیاری از ما تأثیرگذار بودند که اکنون که نگاه می‌کنم می‌بینم بیش از نیمی از آن‌ها جزو نقاشان و هنرمندان معاصر هستند و هر کدام بخشی از تاریخ نقاشی و هنر معاصر بودند که تجربه‌های خودشان را به ما منتقل کردند- به آن جنبه که برخی موافق یا مخالف آن‌ها باشند کاری ندارم - از جهتی گروهی که هم‌کلاس بودیم نیز جمع یک‌دست، پرتلاش و جویای

حقیقت بود و حتماً اگر آن جمع دوستان نبود اکنون هیچ کدام ما هم مشخص نمی‌شد. دوستان بسیار نازنینی که بسیار به من آموختند.

و در شعر من بیشتر از هم‌دوره‌های خود همچون حمیدرضا وطن‌خواه، ابراهیم اسماعیلی، سیامک جهانبخش، حیدرعلی برهانی آموختم که به‌نوعی طرز تفکر یکسانی در اشعار ما وجود داشت دوستانی که کتاب منتشر کردند حمیدرضا وطن‌خواه با کتاب: یکی از کلاغ‌ها کم شد، سیامک جهانبخش با کتاب بر پنج سیم موازی، گنجشک‌ها و ابراهیم اسماعیلی غزل مغزل همگی بیشتر گرایش به قالب غزل دارند و در شعر سپید کتاب من با نام دست در موهای آینه. همگی ما در طرز تفکر و بینش و اندیشه یکسان عمل کردیم و به‌نوعی موجی از نگاه جدیدی را در شعر دنبال می‌کردیم که در حد خودش تأثیرگذار بود.

در مقاله‌ای هنرمند امروز را چند بُعدی خوانده‌اید

امروزه، مکتب هنری به‌طور خاص وجود ندارد و از آنجایی که تا حدود زیادی هنر و آفرینش‌های هنری اتفاق در سبک هستند و شخصی‌اند و از طرفی هنرهای امروزی در بسیاری موارد در هم ادغام شده‌اند و در عین سادگی‌شان دارای مفاهیم گسترده و پیچیده‌ای هستند بنابراین هنرمند باید با بیان اندیشه‌اش و نظام فکری‌اش مخاطب را به اثر نزدیک‌تر کند. با آنکه مخاطب برداشت خود را از اثر خواهد داشت اما بیان گفتاری یا نوشتاری خود هنرمند نیز برای مخاطب راهگشای مسیری برای درک تفکر هنرمند خواهد بود.

البته منظور این نیست که هنرمند اثرش را توضیح، تفسیر و شرح دهد، بلکه نحوه تفکرش از هنر و هنرمند و اثر هنری را بیان کند و مخاطب را به حال خود بگذارد تا بتواند برداشت خودش را از اثر داشته باشد. بدین منظور اگر هنرمند دست‌به‌قلم و یا سخنور نیز باشد و از جهتی با گونه‌های مختلف هنری از قبیل ادبیات، نقاشی، سینما آشنا باشد، از حالت تک‌بعدی خارج شده است زیرا دیگر بیان هنری، چندرسانه‌ای شده است. بنابراین هنرمند نیز تا حد امکان می‌بایست همانند حکیم در فرهنگ قدیم ایران عمل کند و دانش گسترده‌تری نسبت به هنر داشته باشد تا این که تک‌بعدی و محصور در حصار یک هنر باشد.

و در نهایت

این که هنوز راه بسیار است.

پی‌نوشت‌ها:

البته پس از نوشتن این مقاله معرک نژاد نمایشگاه ویدئوآرت در موزه هنرهای معاصر اصفهان برپا کرد که در نوع خود در سطح اصفهان بی‌نظیر و قابل توجه بود و همچنین خانم سمیه طوسی نقدی بر کتاب " دست در موهای آینه " نوشتند که من نتوانستم در مقاله از آن‌ها ذکری بکنم.

هنرمندانی که در متن از آن‌ها یاد شده است:

محمد مستقیمی (راهی) در سال ۱۳۳۰ در روستای چوپانان نائین متولد شد. وی فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان می‌باشد. این شاعر معاصر در حوزه نقد و آموزش تأثیر بسیاری بر شاعران جوان داشته است. از کتاب‌های وی «آسمان را بالاتر بیاویز»، «آن آویشن غریب»، «شب و ابر و هامون»، «چه تابستان بی‌سایه‌ای»، «عاشقان ایستاده می‌میرند»، «اوج آبی»، با همکاری بهمن رافعی به چاپ رسانده است. مصاحبه با آقای راهی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۵ به صورت مکالمه تلفنی انجام پذیرفته است.

حمیدرضا وطن‌خواه از شاعران معاصر اصفهان که در حیطه شعر غزل پیشرو شناخته شده است و مجموعه غزلیات وی در کتابی تحت عنوان «یکی از کلاغ‌ها کم شد» در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است. مصاحبه با ایشان در دو نوبت به ترتیب در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۳ در کانون امام خمینی و ۱۳۹۰/۱۱/۵ در مجموعه فرهنگی قلمستان باغ غدیر انجام شده است.

مرتضی بصراوی متولد ۱۳۵۶ در اصفهان، شاعر، نقاش، مجسمه‌ساز و ویدئو آرتیست دارای مدرک فوق‌دیپلم هنرهای تجسمی و هم‌اکنون مدرس انجمن نقاشان اصفهان، و دانشگاه پیام نور می‌باشد. مصاحبه به صورت تلفنی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۵ انجام شده است.

مینو ایرانپور، متولد ۱۳۴۳ در اصفهان، دارای مدرک لیسانس نقاشی و کارشناسی ارشد در رشته فوق‌پژوهش هنر مدرس انجمن نقاشان اصفهان، دانشگاه آزاد نجف‌آباد، دانشگاه سپهر و بزرگمهر. مصاحبه با ایشان به صورت حضوری در هنرستان ایران در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۱ انجام شده است.

طهمورث بهادرانی، متولد ۱۳۴۷ در باغ بهادران اصفهان دارای مدرک کارشناسی ارشد در رشته نقاشی از دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه می‌باشد و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۵ به صورت تلفنی مصاحبه صورت گرفته است

فرشته عالمشاه، متولد ۱۳۵۵ در شهر دزفول، نقاش و ویدیوآرتیست و مصاحبه با وی به صورت تلفنی در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۶ انجام شده است.

فهرست منابع؛

- ۱- رافعی، بهمن و محمد مستقیمی (راهی)؛ اوج آبی؛ سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری؛ قلمستان، اصفهان، ۱۳۸۷
- ۲- معرک نژاد، سید رسول؛ دست در موهای آینه؛ نقش مانا، اصفهان، ۱۳۸۳
- ۳- سایت برنا - رسول معرک نژاد نقاش و پژوهشگر تنظیم: مینا بای.
- ۴- حیدرعلی برهانی؛ "شعر یا روزمرگی" بررسی شعر ماه نه خورشید: نشریه «نی رود»: حوزه هنری اصفهان؛ شماره سوم خردادماه، ۱۳۷۸

۵- [www. Hozehonari.ir](http://www.Hozehonari.ir)

۶- www.rasoul-moareknejad.com

۷- www.vazeh.com

۸- www.writeart.ir

9-<http://moarek.blogfa.com>